

بانوی محله رده، برای تأمین
سیسمونی و جهیزیه زوج‌های نیازمند
همیشه پای کار است

۵۰۴

۳۰۰ شروع برای زندگی‌های ناتمام



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

اگروز ساز محله خیرآباد با نصب تصاویر شهدا
در مغازه‌اش، حال خوبی دارد

کاسبی با مرام رزمندگی

۶

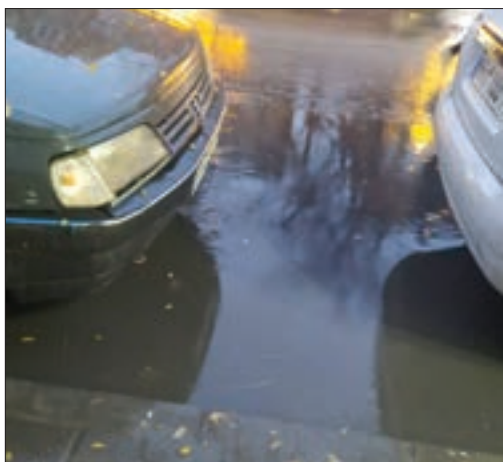


۲

اهالی محله بلال
از آب‌گرفتگی معابر کوچه‌های قائم (عج) گلایه‌مندند
دردسر دریچه‌های ناکارآمد

۷

تمام روزهای ماه رجب، کاروان پیاده‌ای
از محله رسالت، راهی حرم می‌شوند
سلام صبح‌گاهی در یک قرار ۲۰ ساله



اهالی محله بلال از آب‌گرفتگی معابر کوچه‌های قائم (عج) گلایه‌مندند

دردسر دریاچه‌های ناکارآمد

فیضی‌اکافی است چند قطره باران بی‌ارتا تا آب به جای هدایت شدن به کانال‌ها، در کوچه‌های محله بلال راه بیفتد. بیش از پنج سال است که ساکنان کوچه‌های قائم (عج) با معضل آب‌گرفتگی دست و پنجه نرم می‌کنند. ماجرایش به پنج سال پیش برمی‌گردد، درست زمانی که شهرداری، دریاچه‌های هدایت آب‌های سطحی را تعویض کرد. وضعیت کنونی نه تنها رفت و آمد شهروندان را مختل می‌کند، بلکه با یخ‌زدگی معابر در فصل سرما، ایمنی آنان را هم به خطر می‌اندازد.



آب باران، مهمان ناخوانده کوچه‌ها

محترم طوسی از ساکنان قدیمی محله بلال است. او با گلایه از وضعیت نامناسب دفع آب‌های سطحی در این محله، از مشکلاتی می‌گوید که سال‌هاست آرامش شهروندان را مختل کرده است.

او بیان می‌کند: حدود پنج سال پیش، شهرداری اقدام به تعویض دریاچه کانال‌های هدایت آب‌های سطحی در برخی از معابر محله کرد. اما متأسفانه این دریاچه‌ها به درستی نصب نشده‌اند و سطح آن‌ها بالاتر از خیابان قرار دارد. همین موضوع باعث می‌شود آب باران به جای هدایت به داخل کانال، در سطح خیابان و کوچه‌ها جمع شود و آب‌گرفتگی‌های مکرر به وجود آید.

یخ‌زدگی و خطر آب‌گرفتگی

او آب‌گرفتگی‌های کوچه‌های قائم ۲۲، ۲۳، ۲۴ و چند کوچه مجاور را نشان‌مان می‌دهد و می‌افزاید: در زمان بارندگی، این معابر به سرعت دچار آب‌گرفتگی می‌شود و حتی چند ساعت پس از قطع باران مثل الان نیز آب در سطح خیابان باقی می‌ماند. این وضعیت نه تنها رفت و آمد ساکنان را مختل می‌کند، بلکه برای عابران پیاده و رانندگان هم خطر دارد.

به گفته او، در بارش‌های اخیر، حجم زیادی از آب در حاشیه خیابان‌ها جمع شده و به دلیل سرمای هوا یخ‌زده بود؛ صبح زود

که برای انجام کاری از خانه خارج شدم، متوجه یخ‌زدگی معبر نشدم و روی یخ‌ها سرخوردم که متأسفانه دچار آسیب دیدگی شدم. این اتفاق می‌توانست برای هر شهروند دیگری رخ دهد.» محترم طوسی تأکید می‌کند که بارها این مشکل از سوی اهالی محله به مسئولان مربوطه منتقل شده، اما تاکنون اقدام مؤثری برای رفع آن صورت نگرفته است.

او می‌گوید: انتظار داریم شهرداری با بررسی کارشناسی، برای اصلاح ارتفاع دریاچه‌ها و بهسازی سیستم هدایت آب‌های سطحی اقدام کند تا شاهد تکرار این مشکلات نباشیم.



متأسفانه این دریاچه‌ها به درستی نصب نشده‌اند و سطح آن‌ها بالاتر از خیابان قرار دارد. همین موضوع باعث می‌شود آب باران به جای هدایت به داخل کانال، در سطح خیابان و کوچه‌ها جمع شود و آب‌گرفتگی‌های مکرر به وجود آید

آب‌گرفتگی و آسیب زدن به کسب و کار

در همین زمینه، محمد کمیلی، یکی از کسبه خیابان‌های اطراف، با تأیید معضل آب‌گرفتگی معابر می‌گوید: طراحی و ابعاد دریاچه‌ها مناسب نیست و بسیار کوچک در نظر گرفته شده‌اند، به طوری که

با چند برگ درخت یا مقدار کمی زباله، مسیر خروج آب مسدود و آب باران به سرعت در سطح خیابان جمع می‌شود.

او ادامه می‌دهد: این وضعیت علاوه بر ایجاد مشکل برای عابران، به کسب و کار ما هم آسیب می‌زند؛ مشتریان به سختی می‌توانند از این معابر عبور کنند و بازار کسب و کارمان رونق ندارد.

پس از بازدید میدانی کارشناسان اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ از این محدوده، شهرا را محله پاسخ مسئولان را منتشر خواهد کرد.

اهالی محله طبرسی شمالی اولین چهارشنبه‌ماه رجب را پیاده به حرم مشرف شدند

زیارت رجبیه به یاد هم‌مسجدی‌های درگذشته

شهادت جمعی از اهالی محله طبرسی شمالی که مسجد حسین بن علی (ع) به کانون همدلی‌شان تبدیل شده است، صبح نخستین چهارشنبه‌ماه رجب را برای زیارت امام رضا (ع) مغتنم شمردند و دسته جمعی به پابوس حضرت مشرف شدند. این برنامه که در ایام شهادت نوه امام هشتم (ع) اجرا شد، به نیابت درگذشتگان، به ویژه هم‌مسجدی‌هایی انجام شد که تاچندی پیش، در این جمع مؤمنانه حضور داشتند.



کوچه‌هایی که نوشتند

در چهار سال گذشته، عملیات گسترده آسفالت در منطقه ۳ اجرا شده است و حدود ۷۰۰ هزار مترمربع از کوچه‌ها و خیابان‌ها نوازش شده‌اند. بخشی از این اقدام مربوط به معابر خاکی بود که آسفالت شدند. در این مدت، بیش از ۸۲ هزار تن آسفالت پخش و عملیات عمرانی با رعایت استانداردهای فنی در محلات مختلف منطقه انجام شده است.

تماس‌های آبان‌ماه منطقه مادر ۱۳۷

بررسی تماس‌های ثبت شده در سامانه ۱۳۷ منطقه ۳ در آبان‌ماه نشان می‌دهد بیش از ۱۹۰۰ درخواست مردمی ثبت شده است. بیشترین تماس‌ها به موضوعات شهری اختصاص داشته و نظارت بر ساخت و ساز، نظافت شهری و جمع‌آوری زباله همچنان پرتکرارترین مطالبات بوده‌اند. اغلب درخواست‌ها در کمتر از ۷۲ ساعت پاسخ داده شده است.

شب برفی شهر، زیر نظر باغبانان

هم‌زمان با نخستین شب بارش برف، نیروهای فضای سبز شهرداری منطقه ۳ عملیات برف‌روبی و پاک‌سازی بوستان‌ها و معابر را اجرا کردند. در این عملیات، برف‌تکانی درختان، سوزنی‌برگ، برف‌روبی تجهیزات پارکی و جمع‌آوری خطرناکات انجام شد. طی این اقدام، ۵۴ درخت سقوط کرده و ۲۷ سرشاخه خشک خطرآفرین رفع خطر شد.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



تلاش برای آسایش همسایه نیازمند

سرویس بهداشتی مخروبه در منزل یکی از اهالی محله رده، موضوعی بود که از گوش و چشم فعالان مسجد امام حسن مجتبی (ع) دور نماند. گروه جهادی این مسجد که نام، باقیات الصالحات، را برای خود برگزیده است، با تأمین هزینه ۱۰ میلیون تومانی مورد نیاز برای خرید مصالح، ساخت آن را از آجرچینی تا نصب سرامیک، لوله کشی و برق کشی انجام داد تا آسایش به زندگی هم محله ای نیازمندشان برگردد.



اهدای دارو، اهدای سلامتی

فرزانه شهامت | پایگاه بسیج شهید شهریار در محله شهید قربانی، بانی اجرای طرحی خیرخواهانه شده است که در آن، اهالی محله، سلامتی را به بیماران نیازمند دارو اهدا می کنند. در این طرح که گام نخست آن، امروز یکشنبه به پایان می رسد، مردم داروهای اضافه در منازل خود را به پنجتن ۷۴ می آورند و به مسجد امام محمد باقر (ع) تحویل می دهند. در گام دوم، داروهای جمع شده با حضور کارشناس جهادی، تفکیک می شود تا در اردوی جهادی که به زودی با حضور پزشکان و دندان پزشکان، در منطقه ۴ اجرا خواهد شد، به رایگان به دست بیماران نیازمند برسد.

سن تکلیف، آغاز فصل بندگی

دختران محله التیمور که در آستانه رسیدن به سن تکلیف قرار دارند، با برنامه ای که به همت کانون فرهنگی تبلیغی بیت المهدی (ع) تدارک دیده شده است، مهارت های چندگانه ای را می آموزند. در این طرح، برگزاری جشن تکلیف و اهدای رایگان چادر مشکی به آنان، صرفایک شروع شاد برای آغاز فصل بندگی است و پس از آن، در بازه ای دوازده ماهه، امکان حضور دختران متولد نیمه دوم سال ۹۵ تا نیمه اول سال ۹۶، در کارگاه های مختلفی مثل مهارت های زندگی، تقویت درسی، نکات تربیتی، احکام و... فراهم می شود.



زیر سایه پدر

اهالی محله فجر در حرکتی خداپسندانه برای تأمین هزینه های اعتکاف دختران نیازمندی دست به کار شده اند که از گرمای آغوش پدر، محروم هستند. تعداد دختران یتیم شناسایی شده برای حضور در این ضیافت سه روزه که هم زمان با سحر میلاد امیرالمؤمنین (ع) آغاز خواهد شد، بیست نفر است. همچنین در این پویش محلی، کمک هزینه شرکت در اعتکاف برای سایر نیازمندان مشتاق، فراهم خواهد شد. محل اعتکاف، مسجد امام سجاده (ع) در خیابان میثم خواهد بود و فراخوان به همت کانون فرهنگی هنری قائم آل محمد (ع) منتشر شده است.



روابط عمومی منطقه ۴، یک سروگردن بالاتر

در ارزیابی سالانه روابط عمومی های شهرداری مشهد، منطقه ۴ با عملکرد شاخص و اثرگذار، بیشترین تقدیر را در میان مناطق و سازمان ها به خود اختصاص داد و به عنوان منطقه برتر معرفی شد. در این مراسم از مدیر و کارشناسان روابط عمومی منطقه ۴ به دلیل فعالیت های حرفه ای، برنامه محور و نقش آفرینی مؤثر در حوزه اطلاع رسانی قدردانی شد.

پدر بزرگ های جوان، ستاره های محله پنجتن

پویش «مغز بادوم» با حال و هوای خانوادگی به همت شورای اجتماعی محله پنجتن برگزار شد. در این برنامه، از پدر بزرگ های جوان و فعال محله تجلیل شد؛ افرادی که روایتگر تداوم نسل و پیوند خانواده ها بودند. این پویش با فضایی صمیمی، عکس یادگاری و گفت و گوهای مردمی، لحظاتی شاد و متفاوت برای ساکنان محله رقم زد.

گرمای همدلی در دل روزهای برفی

هم زمان با بارش برف در مشهد، گروه مردمی دوام ثامن منطقه ۴ با حضور در سطح محلات، از پاکبانان زحمتکش قدردانی کرد. اعضای این گروه با گفتن خداقوت و پذیرایی بانوشدنی های گرم، همراهی و همدلی خود را با پاکبانانی که در سرمای زمستان مشغول خدمت رسانی بودند، نشان دادند و لحظاتی صمیمانه و انسانی رقم زدند.

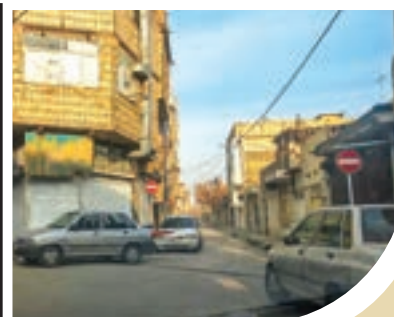


۴

بعد از انتشار گزارشی در شهرآرامحله، قول شهرداری منطقه ۴ عملیاتی شد

یک طرفه شدن جماران ۲ و طبرسی شمالی ۴۵

فیضی افس از انتشار گزارش شهرآرامحله در تاریخ ۹ آذر با عنوان «گره های ترافیکی در جماران ۲» و پیگیری های انجام شده، اداره عمران و حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۴، در کمتر از یک ماه تابلوهای یک طرفه را در ورودی ها و خروجی های کوچه جماران ۲ و محدوده طبرسی شمالی ۴۵ نصب کرد. این اقدام با هدف سامان دهی تردد و پیشگیری از ایجاد گره های ترافیکی و تنش میان رانندگان اجرا شده است. به گفته اهالی این اقدام تأثیر محسوس در روان سازی عبور و مرور، افزایش ایمنی و کاهش درگیری های روزمره داشته است.



بانوی محله رده، برای تأمین
سیسمونی و جهیزیه زوج‌های نیازمند
همیشه پای کار است

۴



۳۰۰ شروع برای زندگی‌های ناتمام

فیضی-شهامت: «از حال دیگران که بی‌خبر باشی، مشکلات خودت را بزرگ می‌بینی. خیالات برت می‌دارد که گرفتارترین آدم دنیا هستی و هر چه مشکل هست، روی سرتور یخته؛ اما وقتی نگاهت را از خودت برمی‌داری و سر می‌چرخانی به اطرافت، می‌بینی که نه، خیلی‌ها وضعیتی سخت‌تر از تو دارند، اما جانزده‌اند و زندگی را پیش می‌برند.» گرمای حرف‌های بانوی دنیادیده‌ای که روبه‌رویمان نشسته، دل‌چسب است؛ درست مثل هرم بخاری گوشه این اتاقک دوازده متری که سرمای نخستین روزهای زمستان را از یاد می‌برد. حنیفه قدیمی، فرمانده پایگاه بسیج و مسئول خیریه ولی عصر (عج) در محله رده، بیش از پنجاه سال از خدا عمر گرفته است. او به‌ازای سی سال خدمت صادقانه‌اش در بسیج و به‌اندازه سیصد جهیزیه و سیسمونی که تأمین آن را مدیریت کرده و به‌ازای جان جنین‌هایی که از خطر سقط، نجات داده است، خاطره برای گفتن دارد.

دوست دارید از شما و گذشته‌تان چه چیزهایی بدانیم؟

من متولد یکی از روستاهای شیروان و بزرگ شده مشهد هستم. کم‌سن‌وسال بودم که ازدواج کردم و ادامه تحصیل افتاد به چند سال پس از تألم. طلبگی را در سطح ۲ حوزه علمیه می‌خوانم و فقه و اصول، تدریس می‌کنم. ۳۲ سال پیش برای اولین بار، در مسجد سلمان فارسی عضو بسیج شدم. آن دور و اطراف در محله پنجن، پایگاه دیگری نبود. سال ۱۳۸۶ خدمت را در پایگاه بسیج مسجد امام رضا (ع) در همان محله، ادامه دادم و از سال ۱۳۹۱ تا الان، در مسجد ولی عصر (عج) افتخار خدمت دارم.

ماجرای اولین جهیزیه‌ای را که برای تهیه‌اش پیش قدم شدید، خاطرتان هست؟

از قدیم، توی محله، دوره قرآن و ختم صلوات داشتیم. خانم‌ها که صحبت می‌کردند، متوجه می‌شدیم کدام همسایه، دختر یا پسرش را عروس و داماد کرده، لنگ جهیزیه مانده یا دارد نوه دار می‌شود و وسعش به خرید سیسمونی نمی‌رسد. هرکدامان هر چقدر پول داشتیم، روی هم می‌گذاشتیم تا در حد توان، گرگشایی کرده باشیم. این‌ها بود تا وقتی که به واسطه امام جماعت مسجد مان، با یکی از خیران همراه و بخشنده، آشنا شدیم؛ ارتباطمان با ائمه جماعات و پایگاه بسیج منطقه، بیشتر شد و خیران بیشتری، همراهمان شدند. برای تحقیقات درباره نیازمندان معرفی شده می‌رفتیم، نیازسنجی می‌کردیم، بعد هم خرید و اهدای اقلام را انجام می‌دادیم.

پس خیریه‌تان دانه درشت هستند.

همه جوهره‌اش را داریم. بین خیرانمان کسانی را داریم که خودشان نیازمندند؛ مثلاً خانمی که با خرید کردن سبزی در خانه، کمک خرج شوهرش است؛ اما وقتی فهمید داریم برای یک عروس نیازمند، جهیزیه می‌چینیم، تهیه محتویات داخل یخچال را تقبل کرد. بعضی از زوج‌های نیازمندی که با کمک خیران، راهی خانه بخت شده‌اند، هر چند دست‌وبالشان تنگ است، اما در حد توان برای برنامه‌های خیری که داریم، همراهی می‌کنند. مثلاً عروس خانمی داشتیم که یتیم بود و با مادر بزرگش زندگی می‌کرد، والدین آقا داماد هم متارکه کرده بودند و او هم با مادر بزرگش زندگی می‌کرد. برای جهیزیه و رهن خانه، کمکشان کردیم. آرایشگر محله، عروس خانم را رایگان برای جشن ازدواجی که در حسینیه گرفتیم، آماده کرد. لباس عروس، ماشین عروس و فیلم بردار هم جور شد. الان خدا را شکر این زوج، صاحب دو فرزند هستند و هنوز باهم ارتباط داریم.

طرح ثابتی برای جمع‌آوری کمک‌ها دارید؟

یک طرح داریم که اسمش را گذاشته‌ایم چهارده هزار تومانی. خیران، چهاردهم هر ماه، ۱۴ هزار تومان را به نیت چهارده معصوم (ع) به شماره کارت مشخصی واریز می‌کنند تا صرف کارهای خیر مجموعه شود. به جز این، هر پرونده جدیدی که ارجاع شود، در گروه‌ها اطلاع‌رسانی می‌کنیم و مردم، روی لطف و اعتمادی که دارند، مشارکت می‌کنند.

در حدود سیصد جهیزیه و سیسمونی که خرید و اهدای آن را مدیریت کردید، قاعده، چارچوب و باید و نباید خاصی برای احسان پذیرها داشته‌اید؟

اینکه فکر کنید طرف حتماً باید یتیم باشد یا در نهایت فقر و فلاکت به سربرد که مشمول کمک بشود، نه. برای من و دوستان نیکوکاران، ملیت، مذهب و چیزهایی از این دست، اولویت نیست؛ حتی مواردی را داریم که طرف، دستش به دهانش می‌رسیده و الان به دلایلی مثل ورشکستگی، یکهو به نداری خورده است. همین که به نتیجه برسیم نیاز دارد، برایمان کافی است و در حد توانمان کمکش می‌کنیم. می‌خواهد ساکن محله رده باشد یا پنجن، شهید قربانی، سیدی، توس یا هر جای دیگر شهر امام رضا (ع).

این کارها، دست‌کم گاهی، برایتان رنگ تکرار نمی‌گیرد؟

نه. حس‌های خوب که تکراری نمی‌شود. آن قدر خوب که اصلاً نمی‌شود به کلمه تبدیل کرد. باید در این موقعیت قرار بگیری و شاد شوی از اینکه دلی را شاد کردی و توانستی با دست‌های خالی، مؤثر باشی. دعاهایشان برایم خیلی باارزش است. من در این جمع، فقط یک واسطه‌ام و اگر نبود همراهی خانواده و هم‌محله‌ای‌ها و خیران، کار پیش نمی‌رفت.

ارتباط با احسان‌پذیران، چه آورده‌ای برای زندگی شخصی خانم «قدیمی» داشته است؟

یاد می‌گیری شاکر باشی و قدر داشته‌هایت را بدانی. انرژی می‌گیری و زندگی را به برکت دعا‌های خیرشان بهتر از قبل ادامه می‌دهی.

از میان قصه آدم‌هایی که در این سال‌ها با کمک دوستان نیکوکاران، دستشان را گرفته‌اید، کدام یک در ذهنتان برجسته است؟

خانم کارتن‌خوابی که باردار بود و می‌خواست سقط کند یا آن یکی که همسرش معتاد بود و می‌خواست بارداری ناخواسته را باکشتن جنینش، فیصله بدهد. قصه سید علی، مرضیه و خیلی‌های دیگر که خدا را شکر، زندگی‌هایشان سامان پیدا کرده است.



آخرین روایت خوش است

تماس تلفنی کوتاه بود؛ اما اضطراب در لحن صدا موج می زد. یکی از بانوان فعالان محدوده خیابان پنجن ۴۷ پشت خط بود. جمله هایش ناتمام می ماند و کلمات را با مکث ادا می کرد؛ انگار هنوز برای گفتن آنچه از دختر همسایه شان شنیده، مردد است.

حنیفه خانم قدیمی، ادامه روایت را این طور تعریف می کند: به من گفتند دختری به نام مرضیه، به دنبال پزشکی برای سقط جنین است. پرس و جو که کردم، دلیل این تصمیم آشکار شد؛ بارداری ناخواسته، دوران عقد و فشار نگاه ها و قضاوت های اطرافیان.

فرمانده پایگاه بسیج ولی عصر (عج) می گوید: می گفت هنوز زندگی مشترکشان آغاز نشده و حرف هایی که در میان فامیل شکل گرفته، او را به شدت زیر فشار قرار داده است؛ به همین خاطر مرضیه روزها و شب ها با این مسئله تنها مانده بود. بارها فکر کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که ادامه این بارداری ممکن نیست. تصمیمی که پیش از آنکه از سر انتخاب باشد، حاصل ترس و ناامنی بود.

در همان ساعات اولیه، حنیفه خانم و دیگر فعالان فرهنگی، خود را به مرضیه رساندند و هم زمان موضوع را به مرکز مردمی «نفس» اطلاع دادند. مشاوران این مرکز هم دقیقاً با مرضیه تلفنی صحبت کردند تا او کمی آرام شد.

اما این آرامش، نیازمند پشتوانه ای عملی نیز بود. نبود جهیزیه و شرایط ناپایدار زندگی، یکی از نگرانی های مهم مرضیه بود.

می گوید: همان جا به او اطمینان دادم که با کمک خیران، این مسئله را حل می کنیم.

موضوع به سرعت با خیران محله، امام جماعت مسجد، سپاه ناحیه میثم و دیگر گروه های مردمی در میان گذاشته شد. همراهی ها هم سریع آغاز شد و کمتر از یک هفته، تمام اقلام ضروری جهیزیه عروس خانم، جفت و جور شد.

امروز، مرضیه زندگی تازه ای را تجربه می کند؛ در کنار همسرش، با دختری خردسال و پسری شیرین زبان.

زندگی ای که با همدلی شروع شد

سید علی، نوزده ساله بود و سومین سال دوران عقدش را پشت سر می گذاشت. کارگر ساده ای که تمام توانش را به کار گرفته بود تا بتواند حداقل های یک زندگی را فراهم کند. با همان دستمزد اندک، تنها موفق شده بود چند قلم کوچک از جهیزیه را تهیه کند. آن سوی دیگر، پدر عروس خانم قرار داشت؛ سیدی سال خورده و نابینا که امکان کار کردن نداشت. از او هم کاری ساخته نبود. نمی توانست کمکی برای تأمین اقلام ضروری زندگی فرزندش داشته باشد. همین شرایط، آغاز زندگی مشترک این زوج جوان را به تأخیر انداخته و بلا تکلیف مانده بودند.

ماجرای به گوش حنیفه قدیمی و جمعی از اعضای مسجد و پایگاه محل رسید. بررسی ها و تحقیقات میدانی آغاز و خیلی زود مشخص شد که این زوج، از نیازمندان واقعی محله هستند؛ خانواده ای که بدون حمایت، امکان شروع زندگی زیر یک سقف را نداشتند.

حنیفه خانم روایت می کند: بعد از اطمینان از وضعیتشان، تصمیم گرفتیم هر چه زودتر اقلام ضروری زندگی را تهیه کنیم تا بتوانند زندگی مشترکشان را آغاز کنند. فهرست وسایل مورد نیاز تهیه شد و ارتباط با خیران هم شکل گرفت. خیلی زود وسایل اساسی زندگی این زوج هم جور شد.

اما آنچه این روایت را ماندگارتر می کند، صحنه ای است که قدیمی از آن به عنوان یکی از شیرین ترین خاطراتش یاد می کند: زمانی که نوبت تأمین مواد غذایی داخل یخچال این زوج رسید، موضوع را با خواهران بسیج و مسجد در میان گذاشتیم. هر کدام به اندازه توانشان چیزی آوردند؛ یکی سبزی، دیگری گوشت، لوبیا سبز و اقلام دیگر. این همدلی برای من بسیار دلنشین و فراموش نشدنی بود.

زندگی این زوج، با همان کمک های ساده زیر یک سقف آغاز شد. امروز، حاصل آن همراهی ها، خانواده ای است باد و پسر؛ خانواده ای که به گفته حنیفه قدیمی، مسیر زندگی اش به آرامی روی ریل افتاده و سامان گرفته است.

خیریه ای که از دل مسجد شکل گرفت

حجت الاسلام والمسلمین **فرهاد براتی**
امام جماعت سابق مسجد ولی عصر (عج)



حدود ۱۰ سال پیش، هم زمان با آغاز مسئولیت به عنوان امام جماعت مسجد ولی عصر (عج)، با خانم قدیمی که فرمانده بسیج خواهران بود، آشنا شدم. شرایط اقتصادی حاکم بر محله و مشکلاتی که خانواده های کم برخوردار با آن مواجه بودند، ما را به این جمع بندی رساند که باید اقدامی هدفمند و ماندگار انجام شود.

بر همین اساس، تصمیم گرفتیم خیریه ای را با تمرکز بر تأمین جهیزیه و سپاسمونی برای خانواده های نیازمند راه اندازی کنیم. با توجه به سابقه فعالیت ها، روحیه مسئولیت پذیری و توان مدیریتی خانم قدیمی، مسئولیت این خیریه به ایشان واگذار شد.

در طول این سال ها، پیگیری مستمر و دلسوزی او نقش تعیین کننده ای در پیشبرد اهداف خیریه داشته است. خانم قدیمی بخش درخور توجهی از وقت و توان خود را وقف امور خیر کرده و بارها برای بررسی و تحقیق میدانی، حتی در روستاهای دور افتاده، همراه مجموعه حضور یافته است.

ثمره و نتایج اقدامات خیری که در این مدت رقم خورده، حاصل تلاش جمعی و همدلی اعضای خیریه و مجموعه مسجد ولی عصر (عج) بوده است؛ تلاش هایی که توانسته است بخشی از مشکلات خانواده های نیازمند را کاهش دهد و آغازگر زندگی های تازه ای باشد.



اگزوساز محله خیرآباد با نصب تصاویر شهدا در مغازه‌اش، حال خوبی دارد

کاسبی با مرام رزمندگی

۳



راه تجربه

فرزانه شهامت تمام عشق و آرزوهایش را میخ کرده است به سینه دیوار مغازه. برای حمیدرضا قدرتی، فرقی ندارد صاحبان این عکس‌ها، کی و با چه عشقی، ردای شهادت را به تن کرده‌اند؛ حمله اسرائیل به ضاحیه بیروت بوده است یا حمله پهپاد آمریکایی به فرودگاه بغداد، هجوم اوپاش به مدافعان امنیت در خیابان حر عاملی مشهد، ناآرامی‌ها در شهرک اکباتان تهران یا سقوط بالگرد در ورزقان. کاسب قدیمی محله خیرآباد و رزمنده دفاع مقدس، به وجود تصاویر شهدا در مغازه اگزوسازی‌اش مباحثات می‌کند و آن را مایه برکت کسب و کار و بهتر شدن حال و احوال دلش می‌داند.

از اندشت تا گاز

متولد ۱۳۴۹ است در اندشت. مالکیت و کسب و کار خانوادگی روی یکی از کوره‌های آجرپزی در جاده سیمان، بهانه نقل مکانشان به خیابان گاز شد؛ «پنجاه سالی است که آمده ایم اینجا. آمدنمان هم زمان شد با اولین آسفالت خیابان گاز. اسمش را گذاشته بودند گاز. چون لوله گاز فشارقوی از این خیابان رد می‌شد. آن زمان، تک و توک مغازه‌ای این دوروبر بود و بیشتر ساختمان‌ها، منازل مسکونی بود.»

حمیدرضا بچه درس خوانی نبود. بیشتر دلش می‌خواست برود دنبال بازی. از خاطرات نوجوانی، چشم‌کشیدن برای زنگ آخر مدرسه شهید مطهری را یادش می‌آید و شوق دو چرخه سواری بارفقاییش. نتیجه، ترک تحصیل در کلاس دوم راهنمایی و ورود به بازار کار بود.

می‌گوید: پدرم دید اهل درس نیستم، برای اینکه مدام توی کوچه‌ها نباشم، من را فرستاد دم مغازه همسایه‌مان که صافکاری داشت. چهارسالی شاگردی کردم و شد سال ۶۵. ایام جنگ بود و نوای حاج صادق آهنگران، من را که نوجوانی شانزده ساله بودم، برای رفتن به جبهه بی‌قرارتر از همیشه کرده بود.

صد روز نفس‌گیر

ساک جبهه‌اش را بست و عازم شد، از پایگاه شهید مهدی کرمانی در محله رسالت، گفته بودند اعزام، چهل و پنج روزه خواهد بود اما جنگ که حساب و کتاب بر نمی‌دارد. کمبود نیرو، حضور حمیدرضای شانزده ساله در شهرک ماووت و کوهستان دویازا را به ۱۰۵ روز افزایش داد. با ضرباهنگی تند و نگاهی خیره، از خاطراتی می‌گوید که با گذشت چهل سال، هنوز در ذهنش دست و پامی‌زنند؛ «به سردشت که رسیدیم، عراق، شیمیایی رازده بود. بلدورها داشتند خاک‌ها را زیرورو می‌کردند. تعجب کرده بودم که محدوده نظامی چرا باید شخم زده شود. بعدتر فهمیدم برای کم کردن اثر مواد شیمیایی است.»

نباید در کلامش رخنه انداخت حالا که بعد از سال‌ها برای گفتن از روزهای مرگ و زندگی، مجالی پیدا کرده است؛ «نفوذی‌ها و اطلاعاتی‌های عراق، قوی بودند. ۴ صبح رسیدیم و ۶ صبح بمباران را شروع کردند. همه چیز رازدند، چادرهایمان آتش گرفت، کامیون‌ها، ادوات، همه چیز. شرایط، سخت بود. خیلی سخت.»

سختی یعنی درست در کنارت پیکرهایی باشند که بوی اجسادشان را حس کنی، یعنی دلتنگ لختی آرامش در خانه پدری و چند ساعت بیتوته در حرم امام هشتم^(ع) باشی. او گمانش را نمی‌برد که روزی، سخت دلتنگ همین سختی‌ها شود.

عکس: شیرین قائمی/شهرآرامش

رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس، بی‌توجه به رنگ عوض کردن عده‌ای، سر اعتقادش ایستاده است. نمونه‌اش آگهی آویزان شده از سقف مغازه که نشان می‌دهد زیر بار ظلم در حق کسی نمی‌رود و نرخ خدماتش برای تمام مشتری‌های یکسان است؛ چه آن‌ها که خودشان راه مغازه را پیدا کرده‌اند، چه آن‌ها که به واسطه معرفی یک همکار، به اگزوسازی او آمده‌اند.

خدمت ادامه دارد

قصه مهمان شدن تصاویر شهدا در مغازه بسیجی محله خیرآباد، به ناآرامی‌های مشهد در پاییز ۱۴۰۱ برمی‌گردد. او که از نوجوانی تا کنون، همچنان خود را مفتخر به خدمت در پایگاه بسیج شهید کرمانی می‌داند، جزو نیروهای پای کار برای حفظ امنیت شهر بود؛ نه فقط آن زمان، بلکه در جنگ دوازده روزه اسرائیل و گشت‌هایی که برای پاک‌سازی محله از خطرات احتمالی وجود داشت. خبر شهادت رفقای نادیده، اما هم لباس و هم عقیده، برایش سنگین بود و هنوز هم رد داغ شهادت مظلومانه‌شان، هموار نشده است.

او قصه شهادت تک‌تک آن‌ها را از بر است؛ اینکه آرمان علی‌وردی، کجا و چطور کشته شد؛ روح... عجمیان، چطور، دانیال رضازاده، رسول دوست محمدی، حسین زینال‌زاده و... حاج قاسم سلیمانی، سید ابراهیم رئیسی و سید حسن نصر... هم که ماجرای شهادتشان، شهره عام و خاص است. می‌گوید: حال دلم بهتر است از وقتی عکس‌ها را چسبانده‌ام. صبح به صبح برایشان صلوات می‌فرستم و کارم را شروع می‌کنم. دلم می‌خواهد تمام مغازه‌ام را پر کنم از این عکس‌ها. با آرامش از مشتری‌هایی می‌گوید که گاه، عقایدشان با او جور در نمی‌آید و به نصب این تصاویر، واکنش منفی نشان می‌دهند. رویکرد آقای قدرتی در این وقت‌ها، حفظ آرامش است و گفت‌وگو برای اقناع، بدون جنجال و ناراحتی. خواه مشتری، دیدگاهش را بی‌دیریا برای همیشه با او و مغازه‌اش خدا حافظی کند. برای او خدمت به هم‌محله‌ای‌ها و همسایه‌ها مرز ندارد؛ نه مرز سنی، نه مرز اعتقادی و نه هیچ چیز دیگر. انصاف و خوش‌قولی در انجام آنچه مشتری می‌خواهد، رفع گرفتاری از کسبه‌ای که در همسایگی او فعالیت می‌کنند و آمادگی برای دفاع از متاع بی‌جایگزین امنیت، برخی خدماتی است که در چهل سال کسب و کار در خیابان گاز از او چهره‌ای محترم و محبوب ساخته است.

دلتنگ سال‌های رفته

«خیلی پشیمانم، باور کنید خیلی. پشت در بهشت بودم و نمی‌فهمیدم. آرزوی برگشتنم به خانه و زندگی، از روی بچگی و بی‌عقلی بود. انگار باید می‌ماندم و گردش روزگار را می‌دیدم تا این‌ها را بفهمم.» کاسب خوش‌نام محله خیرآباد، با حسرت نگاهی به عکس شهدای دیوار اگزوسازی‌اش می‌اندازد و از معنویتی می‌گوید که در جبهه با تمام نداشته‌ها، خطرهای سختی‌هایش، موج می‌زد و در شهر، با تمام ناز و نعمتش، پیدانمی‌کند. دلخوری او از ضدارزش‌هایی فرهنگی است که انجام آن برای عده‌ای ارزش شده است؛ از اوضاع اقتصادی عامه مردم که چنگی به دل نمی‌زند، از کشمکش‌های سیاسی و بی‌اخلاقی‌هایی که بوی همه چیز می‌دهد جز حق و انصاف.



حاجی، همه چیز تمام است

سید هادی ساقی، همسایه

هفده سال است که اگزوسازی حاجی قدرتی و سپر سازی من، افتاده است در همسایگی هم. در این سی و هفت سالی که از خدا عمر گرفته‌ام، فهمیده‌ام که هر آدمی یک سری خوبی‌هایی دارد و یک بدی‌هایی اما حاجی با این قاعده همخوانی ندارد. من در این سال‌ها از همسایه‌ام غیراز خوبی ندیده‌ام. آدمی همه چیز تمام و کار درست است. دنیادیده است، حرف حساب می‌زند و مقید است به حلال و حرام و رعایت



حق مشتری. پیشنهاد کار در صدی‌ها از همکاران به هیچ وجه قبول نمی‌کند. کار در صدی یعنی مشتری را بفرستند مغازه تو و تو به طور مثال، به جای یک میلیون تومان دستمزد، یک میلیون ۳۰۰ هزار تومان از او بگیری و ۳۰۰ هزار تومان را بدهی به معرف. صندوق عقب ماشین حاجی را که نگاه کنید، پر از جوراب‌های نو است. نیازمند را دست خالی بر نمی‌گرداند و از دست فروش‌هایی خرید می‌کند که به امید یک لقمه نان، می‌آیند به این محدوده تجاری. حرفم طولانی می‌شود اگر بخواهم از همسایه‌داری‌اش بگویم؛ از کار راه اندازی‌اش و اینکه اگر برای من یا همسایه‌های دیگر، مشکلی پیش بیاید، چه مالی و چه غیر آن، از کمک دریغ نمی‌کند. حتی اگر لازم باشد، مغازه‌اش را تعطیل می‌کند و می‌رود به دنبال حل مشکل.

تمام روزهای ماه رجب، کاروان پیاده‌ای از محله رسالت، راهی حرم می‌شوند

سلام صبح‌گاهی در یک قرار ۲۰ ساله

۳



را گرفته‌اند و برخی نذرهایشان، بیشتر در قالب صبحانه، به کاروان اختصاص داده شده است. این حرکت باعث شده است روزبه‌روز بر جمعیت کاروان افزوده شود.

باقری درباره ملاحظات انجام گرفته برای افراد مسن می‌گوید: خودرویی برای کسانی که نمی‌توانند به راحتی پیاده روی کنند، در نظر گرفته شده است، اما تقریباً همه ترجیح می‌دهند پیاده مشرف شوند و دلیل حضورشان، عشق به امام رضا^(ع) و معنویت مسیر است.

● نشاء صبحگاهی در کاروان پیاده رجبیه

هادی نورانی پنج سال است هر صبح ماه رجب با کاروان حرکت می‌کند و معنویت این پیاده روی را دلیل حضور خود می‌داند: «ذکر دعا و مناجات‌های صبحگاهی، فضای معنوی خاصی به کاروان می‌بخشد. علاوه بر آن، حرکت صبحگاهی نشاطی وصف‌ناشدنی ایجاد می‌کند که در کمتر لحظاتی می‌توان تجربه کرد».

او ادامه می‌دهد: اینکه در گرما و سرما، حتی در کولاک، پیرو جوان و عاشقان علی بن موسی الرضا^(ع) همدل در کنار هم جمع می‌شوند و این حرکت معنوی به قرائت زیارت رجبیه و توسل به اهل بیت^(ع) در حرم ختم می‌شود، نشان دهنده وابستگی و دلدادگی مشهدی‌ها به حضرت رضا^(ع) است. نورانی معتقد است این تجربه، ترکیبی از معنویت و نشاط جسمی است که روح و جسم شرکت‌کنندگان را هم‌زمان تغذیه و حضور در جمع عاشقان را شیرین‌تر می‌کند.

«مسافت رسیدن به حرم مطهر حدود یک ساعت طول می‌کشد و در میانه راه با صبحانه‌ای مختصر پذیرایی انجام می‌شود».

● رواق دارالهدایه، قرارگاه آرام و معنوی

باقری درباره همکاری آستان قدس رضوی می‌گوید: برنامه اصلی ماه‌روز در رواق دارالهدایه حرم انجام می‌شود؛ خادمان این رواق را برای سخنرانی، مرثیه سرایی و قرائت زیارت رجبیه و زیارت امین... آماده می‌کنند. در طول مسیر فقط برگه‌های کوچک اعمال ماه رجب بین کاروانیان توزیع می‌شود تا سروصدایی ایجاد نشود و مزاحم استراحت شهروندان نشویم.

او همچنین تأثیر معنوی این حرکت را برجسته می‌کند: «در طول سال‌ها، بسیاری از شرکت‌کنندگان حاجات دنیوی و اخروی خود

مریم ذوالفقاری | اوایل دهه ۸۰، حجت الاسلام والمسلمین نورمحمد نظری، امام جماعت مسجد منتظرالمهدی^(عج) در محله رسالت، تصمیم گرفت در ماه رجب، کاروان پیاده‌ای برای زیارت امام رضا^(ع) راه بیندازد. ابتدا تنها او و چند نفر از اهالی همراه بودند، اما کم‌کم این حرکت معنوی به گوش دیگران رسید و تعداد شرکت‌کنندگان افزایش یافت. حالا بعد از گذشت بیست سال از آغاز برنامه «پیاده روی رجبیه»، جمعیت این کاروان از حدود دویست نفر در زمستان به بیش از هزار نفر در فصل‌های گرم رسیده است و از کودکان تا سالمندان، از پزشک و مهندس تا کسبه، همه با هم قدم در راه عشق می‌گذارند.

● مسیر یک ساعته، خاطره‌ای همیشگی

بعد از حدود دوهفته فعالیت، چند سال است برنامه‌های پیاده روی ایام رجبیه به حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا باقری واگذار شد. او درباره روند برگزاری این برنامه معنوی توضیح می‌دهد: در ماه رجب، با گذشت نیم ساعت از اذان صبح، حوالی ساعت ۵:۳۰ از مجتمع منتظرالمهدی^(عج) در خیابان فتاح حرکت خود را همراه حدود سی نفر آغاز می‌کنیم. در مسیر، سایر شهروندان که از حرکت ما با خبرند، حتی از کوچه‌ها و خیابان‌های دیگر و مناطق مجاور، به کاروان اضافه می‌شوند.

او اشاره می‌کند که در فصل سرد و روزهای کاری، اغلب شرکت‌کنندگان میانگین سنی پنجاه تا شصت سال دارند، اما در ایام تعطیل و تابستان حضور نوجوانان و جوانان پررنگ‌تر می‌شود؛



امید محله پنجتن، سیاه‌قلم را پلی میان علاقه و آینده شغلی کرده است

۵۰ ساعت تمرین برای کشیدن رؤیاها

امید محله

● پایه نهم هستی و امسال باید انتخاب

رشته کنی. برنامه‌ات چیست؟

می‌خواهم بروم رشته گرافیک. با مشاور مدرسه مان هم صحبت کرده‌ام.

● تکلیف نقاشی سیاه‌قلم چه می‌شود؟

ادامه می‌دهم. همین الان هم کنار درس‌های مدرسه، تمرین می‌کنم. در فضای مجازی کانال راه‌انداخته‌ام برای نشان دادن نمونه کارهایم و سفارش هم گرفته‌ام.

● سروکار داشتن با این هنر، چه تغییری در تو ایجاد کرده است؟

مهم‌ترین تأثیری که احساس می‌کنم، این است که آدم قوی‌تری شده‌ام. من قبلاً صبور نبودم. ولی الان برای اینکه یک طرح خوب از کار در بیاید، باید حواسم را جمع کنم و به جزئیات توجه کنم تا به نتیجه‌ای که می‌خواهم برسم. حس می‌کنم که در بقیه چیزها هم صبرم بیشتر شده است.

● از مشوق‌هایت بگو و اینکه کسی را به این هنر، جذب کرده‌ای؟

به جز پدر و مادرم، مربی و هم‌کلاسی‌هایم؛ هر کس که نمونه کارهایم را می‌بیند، آفرین می‌گوید. چند نفری هم علاقه‌مند شدند بیایند این رشته را یاد بگیرند. تا جایی که خبر دارم، هنوز تصمیمشان را عملی نکرده‌اند.

● طراحی را هنر ساده‌ای می‌دانی؟

نه. بعضی قسمت‌هایش مثل طراحی چهره به خاطر ظرافت‌هایی که باید رعایت کنم، مخصوصاً جلسه‌های اول، برایم سخت بود. به مرور با تمرین، ساده‌تر شده است.

● کدام یک از آثار نمایشگاه

اثر تو بود؟

چهره شهید چمران، شهید فهمیده، سردار سلیمانی و تابلوی فاطمیه را کشیده‌ام.

● کدامشان را بیشتر دوست

داری؟

فاطمیه را. دو ساعت بیشتر طول نکشید. وقتی تمام شد، باورم نشد که این طراحی

● کی متوجه علاقه‌ات به نقاشی شدی؟

درست نمی‌دانم. از وقتی یاد می‌آید، عاشق این هنر بودم. مدتی هم دنبال کلاس آموزشی می‌گشتم تا اینکه تابستان امسال، دوستم نرجس، مسجد چهارده معصوم^(ع) در خیابان جماران را معرفی کرد و گفت آنجا کلاس طراحی سیاه‌قلم برگزار می‌شود.

● آموزش‌هایی که دیدی،

به سه ماه تابستان خلاصه شد؟

نه، من تازه علاقه‌ام را پیدا کرده‌ام و نمی‌خواهم رهایش کنم. تا الان زیر نظر مربی‌ام، خانم شهریانوعلیزاده، سه‌ترم آموزش دیده‌ام. هر ترم، دوازده جلسه و هر جلسه یک و نیم ساعت که می‌شود پنجاه و چند ساعت آموزش و لذت!



۴



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



○ شادی هزار خانواده نیازمند

نیکوکاران بی نام و نشانی که خیریه حضرت زهرا(س) در محله دروی را امین خود می‌دانند، امسال با تقبل هزینه بسته‌های یلدایی به ارزش ۳ میلیون تومان، قلب هزار خانواده نیازمند در محلات دروی، سپس آباد، بلال، عباس آباد و طبرسی شمالی را شاد کردند.

عکس: علی بیابانی، مدیر خیریه



○ به یاد پدر مرحوم

خانواده فراهانی‌راد، از اهالی محله بلال، در نخستین سالگرد درگذشت پدر مرحومشان، بسته‌های یلدایی را میان پنجاه خانواده نیازمند محله، توزیع کردند. جای خالی بزرگی که با رفتن پدر در یلدای امسال خودنمایی می‌کرد، آن‌ها را بر آن داشت جمله‌ای را ضمیمه بسته‌های یلدایی کنند: یلدای امسال، دست بوس پدر و مادر باشیم.

عکس: معصومه فراهانی‌راد



نیکوکاران منطقه ۳ و ۴، بلندترین شب سال را با پیوند دل‌ها جشن گرفتند

خیرخواهی به بلندای یلدا

فیضی‌امی خواستند یلدا، فقط یادآور انار و حافظ نباشد؛ کسانی که بلندترین شب سال را بهانه‌ای کردند برای پیوند دل‌ها و مهریانی با همسایگان نیازمندشان. گرمای همدلی که از اوپسین روزهای پاییز، با جمع‌آوری کمک‌ها، میان اهالی خیراندیش منطقه ۳ و ۴، جریان یافته بود، کار خود را گردونگذاشت سرمایه‌ای این شب، در دل مستمندان، جاگیر شود و کسی با حسرت نداشته‌ها، سر بر بالین بگذارد. آنچه در ادامه می‌آید، چند قاب کوچک از وسعت این خیرخواهی است.



○ سهمی از گرمای یلدا برای ۱۱۰ خانواده

از ۵۰ هزار تومان تا ۳۰ میلیون تومان، میزان کمک‌های مؤمنانه‌ای بود که با مدیریت پایگاه بسیج شهید کاوه در محله شهید قربانی جمع شد؛ کمک‌هایی که سرجمع آن به ۱۱۰ میلیون تومان رسید و صرف خرید بسته‌های یلدایی برای ۱۱۰ خانواده نیازمند در محلات شهید قربانی، التیمور، پنجتن و طبرسی شمالی شد. این خانواده‌ها بر اساس بانک اطلاعات تهیه شده، از میان ۳۰۰ خانواده کم‌برخوردار و براساس میزان نیازشان، انتخاب شده بودند.

عکس: جواد موحدیان‌فر



○ بسته‌های فاخر و کریمانه

«کمک‌ها باید کریمانه و فاخر باشد»، این شعاری است که گروه جهادی شهید متوسلیان برای خود انتخاب کرده است و در تهیه بسته‌های یلدایی امسال نیز مراعات شد. نتیجه خیراندیشی این گروه جهادی تازه تشکیل شده، تهیه ۲۶ بسته به ارزش حدود ۳۰ میلیون تومان بود. بسته‌های یاد شده در شب یلدا میان خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست در خیابان‌های شهید شاهی، شهید قربانی و جماران توزیع شد.

عکس: مصطفی فتاحی‌پور